



رئیس مرکز مدیریت و هماهنگی عملیات امداد و نجات

مهربانی

از ۱۰ جمعیت قدرتمند جهان در ایران به دلیل گستردگی ناشی از آن، جمعیت هلال احمر داوطلب از عهده انجام مأموریت‌ها و همچنین انجام امور به وسع میزبان درخور توجهی کاهش انگیزه قوی تری برای این کار داوطلب هستند کسانی که کمک به هموطنان و همچنین در زمینه امداد و نجات در دسترس شده‌اند.

جمعیت هلال احمر ایران در سال ۱۳۰۲ با عنوان «جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران» تأسیس شد. سال ۱۳۴۷ اولین آیین‌نامه خدمات امدادی به تصویب هیئت مرکزی جمعیت رسید و فعالیت رسمی آن در سال ۱۳۵۰ با عنوان سازمان امداد شروع شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حذف علامت شیر و خورشید، نماد هلال احمر جایگزین آن شد و در دی ماه ۱۳۶۲ برابر ماده واحده مجلس شورای اسلامی عنوان جمعیت به «جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران» تغییر نام یافت. این مجموعه اکنون یکی

۵۶

رضاریاحی
حسین برادران فر

در دنیا از این نژاد هستند. این نژاد سگ به دلیل ویژگی‌هایی چون اجتماعی بودن، فرمان‌پذیری، بویایی بسیار قوی و هوش زیاد برای گروه‌های امداد و نجات انتخاب شده است. این سگ‌ها فقط با یک مربی باید آموزش ببینند و اگر مربی تغییر کند دچار سرگردانی شده و حرف گوش کن نیستند. آموزش تقریباً از دوماهی با آشنایی مربی و سگ شروع می‌شود. من از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ در واحد گروه تجسس سگ‌های

اصول پیمایش و راهبری در عملیات جست‌وجو و نجات، جست‌وجو و نجات در محیط‌های آبی و ... را سپری کرده و موفق به دریافت گواهی‌نامه تکمیلی آموزش‌های امداد و نجات شدم. سپس یک هفته را نیز در بیمارستان امدادی مشهد سپری و دوره آموزش مراقبت‌های پزشکی، تنفسی و احیای قلبی را هم به‌عنوان امدادگر تجربه کردم.

● اولین تجربه امداد و نجات

حسن گودرزی بعد از گذراندن دوره‌های تکمیلی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ به‌عنوان امدادگر افتخاری خود را به‌عنوان امدادگر فعالیت خود را به‌عنوان امدادگر ادامه می‌دهد. او می‌گوید: از سال ۱۳۸۰ فعالیت خود را به‌عنوان امدادگر افتخاری در پست راه‌آهن، سه‌راهی باغچه‌و شاندیز آغاز کردم. هنوز هم اولین تجربه‌ام به‌عنوان امدادگر را در ذهن دارم. ساعت دو نیمه شب بود که از ایستگاه خط راه‌آهن باغچه‌و زنگ زده و اعلام کردند که یک زن ۵۰ ساله در داخل قطار دچار مشکل تنفسی شده و در حال خفگی است. خود را با عجله به قطار و واگنی که آن خانم در آن مستقر بود رساندم. خانم در ناحیه مری دچار گرفتگی و جمع شدن خون شده و تمام صورتش به دلیل قطع تنفس کبود بود. برای اولین مرتبه در موقعیت حساس نجات یک انسان قرار گرفتم، بلافاصله حواسم را جمع کردم و با استفاده از تجربیات عملی و آموزشی عملیات پیشگیری از خفگی ناگهانی را با فشار دادن به پرده دیافراگم شکمی شروع کردم. بعد از چند ثانیه خونی که در ناحیه ششی زن انباشته شده بود از دهانش بیرون ریخت و شروع به نفس کشیدن کرد و چهره‌اش به حالت عادی برگشت. برای اولین بار بود که جان انسانی را نجات می‌دادم. نجات جان یک حس فوق‌العاده است که واقعا وصف‌ناپذیر نیست. از آن جذاب‌تر، خوشحالی دختر آن خانم بود که از شدت شوق بازگشت به زندگی مادرش، اشک می‌ریخت و مدام تشکر می‌کرد.

● اولین گروه سگ‌های تجسس

حسن گودرزی بعد از سال ۱۳۸۲ به‌طور رسمی و تمام‌وقت به سازمان هلال احمر استان خراسان رضوی می‌پیوندد و به‌عنوان مربی، اولین گروه سگ‌های تجسس عملیات امداد و نجات هلال احمر استان خراسان رضوی را تشکیل می‌دهد. وی در توضیح این مطلب می‌گوید: به دلیل علاقه زیادی که به امداد و نجات و هلال احمر داشتم، حرفه قبلی خود را که طراحی گلدوزی صنعتی بود و درآمد خوبی هم داشتم، رها کردم و تمام وقت و رسمی در خدمت جمعیت هلال احمر خراسان رضوی قرار گرفتم. بعد از مدتی که معاونت امداد و نجات به دنبال نیرویی برای آموزش و نگهداری سگ‌های تجسس بود، پیشنهاد حضور در این واحد جدید به من داده شد و من چون علاقه زیادی به حیوانات داشتم، آمادگی خود را برای مربیگری این گروه اعلام کردم. پس از زلزله بم به دلیل عملکرد خوب واحد آنست یا همان واحد نگهداری و آمادگی سگ‌های تجسس و تعداد زیاد کشفیات این سگ‌ها از زیر آوار، تفاهم‌نامه‌ای میان هلال احمر ایران و صلیب سرخ آلمان امضا شد. آن تفاهم‌نامه هر ۵ سال بر اساس آموزش‌ها و نیازهای هلال احمر تمدید می‌شود تا واحد آنست هلال احمر به خودکفایی برسد. این دوره آموزشی نیز نخستین تمرین بین‌المللی عملیات ایران بود که بر اساس تفاهم‌نامه با صلیب سرخ آلمان برگزار شد. اکنون هلال احمر ایران با بیش از ۱۱۰۰ مربی آموزش سگ‌های تجسس وضع مطلوبی در این حوزه داشته و به استانداردهای جهانی دست پیدا کرده است. بعد از گذراندن این دوره‌های تخصصی، کارم را با آموزش و تربیت دو قلاده توله سگ از نژاد «ژرمن شیرد» آغاز کردم. همه سگ‌های تجسس

● کودک فعال و دلسوزی بودم

حسن گودرزی به گفته خودش سال ۱۳۵۵ در تهران به دنیا می‌آید. او کودک پر جنب و جوشی بوده و از همان ابتدا نوعی حس رهبری و همدلی در وجودش موج می‌زده است. وی در این باره می‌گوید: از دوران کودکی بچه‌فعال و کنجکاوی بودم، از طرفی همیشه نقش پیشرو را در بین بچه‌های کوچک و محل ایفا می‌کردم. یادم است که بانی تشکیل اولین تیم فوتبال محله بودم و خودم هم به‌عنوان کاپیتان تیم، هدایت بچه‌ها را برای شرکت در مسابقات فوتبال محلات برعهده داشتم. در کنار حس پیشرو بودن در زندگی از حس دوستی و انسان‌دوستی قوی نیز برخوردار بودم. یکی از آرزوهای کودکی‌ام پلیس شدن بود. البته بر خلاف هم‌سن و سال‌هایم که پلیس شدن را به خاطر قدرت و ترس دیگران دوست داشتند، دوست داشتم پلیس بشوم تا به افرادی که حقی از آن‌ها ضایع شده کمک کنم. در خانواده نیز چنین حس همدلی و همراهی وجود داشت. من دو خواهر و یک برادر دیگر دارم، هر زمان مشکلی برای یکی از اعضای خانواده‌ام پیش می‌آمد یا من مشورت کرده و از من راهنمایی می‌خواست. من نیز هرکاری از دستم بر می‌آمد برای رفع مشکلاتشان انجام می‌دادم هنوز هم همه فامیل وقتی با گرفتاری روبه‌رو می‌شوند، روی من حساب باز کرده و به طور حتم با من درد دل می‌کنند. این حس «مفید بودن» را بسیار می‌پسندم، اینکه در خانه نقش آچارفرانسه را داشته باشید و همه روی تو حساب باز کنند، احساس شیرینی است که از کودکی همراه من بوده و هست.

● حضور داوطلبانه در هلال احمر

گودرزی که از کودکی نقش کار راه‌انداز خانه را ایفا کرده و به نوع دوستی و مهربانی در بین قوم و خویش شهره است، به دنبال حادثه‌ای که برایش اتفاق می‌افتد، به جمعیت هلال احمر می‌پیوندد.

او در این باره می‌گوید: حادثه‌ای در سال ۱۳۸۰ باعث شده تا به‌طور داوطلب به هلال احمر بپیوندم. در یکی از نیمه‌شب‌های ۱۳۸۰، ساعت یک و ۳۰ دقیقه با مادام به همراه خانواده خود (مادر و خواهرها) در حال رفتن به تهران بودیم، نرسیده به آزادان از توابع گر مسار، خودرو به دلیل نقص فنی دچار واژگونی شد و همه به شدت زخمی شدیم. آمیدی برای نجات نداشتیم، در آن ظلمات شب، اولین گروهی که به نجات ما آمدند، گروه امداد و نجات هلال احمر جاده‌ای بود. آن‌ها با دلسوزی و مهارت، سر نشینان محبوس شده در خودرو را نجات دادند. در این حادثه مهره پشت مادرم دچار شکستگی شد و خودم نیز از ناحیه گردن و کتف دچار ضرب‌دیدگی شدید شدم. امدادگران بعد از نجات، ما را به یکی از بیمارستان‌های شهر گر مسار منتقل کردند. بعد از گذشت ۳ ماه و بهبودی

و سلامتی کامل جسمی، این نقصان و کمبود را در وجودم احساس کردم که اگر من آموزش‌های امداد و نجات را فرا گرفته بودم، شاید مادرم دچار شکستگی استخوان نمی‌شد، در همان زمان تصمیم گرفتم که در دوره‌های آموزشی هلال احمر ثبت‌نام کنم. در گام اول در کلاس‌های آموزشی ابتدایی امداد و نجات هلال احمر شرکت کردم و بعد از گذراندن آموزش‌های ۲۳ ساعته در

سرفصل‌هایی همچون کمک‌های اولیه و اهداف آن، اصول ایمنی در کمک‌های اولیه، آتیل بندی و حمل مصدوم، فوریت‌های پزشکی و سوختگی‌ها گواهی‌نامه اولیه امداد و نجات را گرفتم و به‌عنوان امدادگر افتخاری سازمان هلال احمر پا به عرصه خدمت رسانیدم. آسیب‌دیدگان حوادث غیر مترقبه گذاشتم. سپس دوره‌های تخصصی و آموزش‌های پیشرفته ۱۶۰ ساعته شامل

